

نقد حدیث: کتابشناسی و متن پژوهی

سید محمد عمادی حائری

چکیده

چکیده: هدف این نوشتار، بازشناسی شیوه بررسی حدیثی علمای قدیم شیعه است، و گشودن روزنه‌ای برای بازگشت بدان شیوه اصیل، واقع‌گرا و کارآمد. شیوه‌ای که نخستین گام آن، کوشش برای دستیابی به متن اصیل است، یا راهکارهایی مانند: توجه به ضبط متن، اختلافات متن، قرینه‌های جنبی،... و در یک کلام، اثبات متن. پیداست که این روش، پیوندی تنگاتنگ با نگره‌های کتابشناسی داشته است. بدین جهت، مطالعه مقاله دیگر نگارنده: «نگره‌های کتابشناسی در فهرستهای طوسی و نجاشی»، به عنوان درآمد یا مکمل این نوشته، در فهم این نگرش سودمند خواهد بود. در نگارش این مقاله، از مباحث حدیثی و مبانی رجالی حضرت آیت‌الله سید احمد موسوی مددی بهره فراوان برده‌ام، هم چنان‌که انتشار کتاب ارزشمند استاد دکتر سید حسین مدرس طباطبایی (میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری) عزم مرا در مکتوب ساختن این انگاره جزم کرد. هر چند پژوهشهای متعددی در دست است که مصداق این نگاه به منابع حدیثی به شمار می‌آید، اما برای نخستین بار است که مفهوم این نظرگاه حدیثی / رجالی تدوین و تحریر می‌شود. نگارنده چشم به راه نقد عالمانه اهل نظر است و از گفتگوهای راهگشا در این باب استقبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فهرست، کتابشناسی، نقد متن، نسخه، طریق روایت.



۱. فهرست نگاری حدیثی شیعه: جایگاه، سیر و دگرگونی

فهرست نگاری آثار مکتوب شیعه، از اواخر قرن سوم هجری رواج یافت. قدمای اصحاب ما از آن پس، در کنار تدوین کتب رجالی - که البته سابقه‌ای کهن‌تر دارد -^۱ اهتمام ویژه‌ای به نگارش کتب «فهرست» داشته‌اند.

مفهرسان در فهارس، معمولاً به ذکر طُرُق خود به کتابها می‌پرداخته‌اند و برخی تنها از کتابهایی که روایت می‌نمودند یاد می‌کرده‌اند، از این رو می‌توان این فهرستها را «مأخذنامه» آنان در نقل حدیث به حساب آورد. منشاء رونق نگارش کتب «فهرست» را می‌باید در مبنای «کتاب محور» قدمای اصحاب جست، برخلاف دوره‌های بعد که «راوی» اساس بررسی‌های حدیثی قرار گرفت. از قدیم‌ترین فهرست نگاران شیعی، می‌توان افراد زیر را نام بُرد:

سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق)^۲،

حُمید بن زیاد دهقان کوفی (م ۳۱۰ ق)^۳،

محمّد بن جعفر بن احمد بن بطّه قمی (م. ق ۴)^۴،

محمّد بن حسن بن احمد بن ولید (م ۳۴۳ ق)^۵،

علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ق)^۶،

جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسی بن قولویه (م ۳۶۰ ق)^۷،

محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه - صدوق (م ۳۸۱ ق)^۸،

حسین بن حسن بن محمّد بن موسی بن بابویه (م. ق ۴)^۹،

احمد بن حسین بن عبدالله ابن غضائری (م ۴۱۱ ق)^{۱۰}،

احمد بن عبدالواحد بن عبدون بزاز (م ۴۲۳ ق)^{۱۱}،

۱. برای آگاهی از وضعیت کتب رجالی در عصر ائمه و پیوند آن با کتب رجالی دوره بعد، ر.ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۴۴-۴۶.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۲۱۵.

۳. الفهرست، نجاشی، ص ۲۲۲ و ۲۵۷ و ۳۷۵.

۴. همان، ص ۱۹۰ و ۳۷۳.

۵. همان، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۲۵۴.

۷. الفهرست، طوسی، ص ۱۰۹.

۸. همان، ص ۲۰۱.

۹. الفهرست، نجاشی، ص ۱۶۷.

۱۰. الفهرست، طوسی، ص ۲.

۱۱. همان، ص ۱۳.

هیچ یک از این فهرستها^{۱۲} - که شیخ طوسی و نجاشی بدانها اشاره نموده و گاه از آنها نقل کرده‌اند - به دست ما نرسیده است.

در قرن پنجم، دو شخصیت علمی امامیه به نگارش «فهرست» دست یازیدند:

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۶ ق)^{۱۳}،

ابوالعبّاس احمد بن علی نجاشی کوفی (۳۷۲-۴۵۰ ق)^{۱۴}،

جامعیت و اعتبار این دو فهرست - که به گونه‌ای مشتمل بر فهراس پیشین بود - موجب فراموشی فهرستهای گذشته شد، همانند آنچه در باب «اصول و مصنفات» پس از تألیف «کتب اربعه» رخ داد.

هر چند **الفهرست نجاشی** از **الفهرست شیخ طوسی** دقیق‌تر، صحیح‌تر و کتابشناسانه‌تر است، اما برجستگی شیخ و سیطره‌آرا و آثار او،^{۱۵} سبب شد که **الفهرست وی** در روزگار خود شهرت بیشتری یابد و بیشتر مورد توجه واقع گردد. همین امر، زمینه‌ساز پیدایش دو فهرست دیگر در تتمیم و تکمیل **الفهرست شیخ گشت**:

معالم العلماء از رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی (م ۵۸۸ ق)^{۱۶}،

فهرست اَسْمَاءِ عِلْمَاءِ الشَّيْعَةِ وَ مَصْنُفِهِمْ از منتجب‌الدین علی بن عبیدالله بن بابویه رازی (م بعد از ۵۸۵ ق)^{۱۷}.

اما این نگرش کتابشناسانه به آثار و مصنفات اصحاب، به دلایلی - که در ادامه از آن سخن

۱۲. این فهرستها، جدای از فهرسی است که برای تألیفات یک مؤلف و بیشتر به دست خود وی ترتیب داده می‌شده است، مانند فهرست کتب محمد بن احمد بن جنید، عبدالله بن جعفر حمیری، جعفر بن محمد بن قولویه، صدوق و سید مرتضی (ر. ک: **الفهرست**، طوسی، به ترتیب ص ۲۹۳، ۲۹۴، ۱۰۹، ۴۴۳، ۴۴۵، ۲۸۸).

۱۳. **مآخذشناسی رجال شیعه**، ص ۵۵-۵۷؛ **فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه**، ج ۱ ص ۳۶۶-۳۷۱.

۱۴. **مآخذشناسی رجال شیعه**، ص ۵۱-۵۲؛ **فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه**، ج ۱ ص ۲۹۷-۳۰۱.

۱۵. شیخ طوسی به نوعی مدوّن علوم مختلف دینی در میان امامیه است. می‌توان گفت که او برای نخستین بار به صورت گسترده به گردآوری، تبویب و تدوین آرا و ایده‌های گونه‌گون در حوزه علوم دینی امامی همت گماشت. آثار متعدّد او، از حدیث و رجال و فهرست گرفته تا فقه و اصول و تفسیر، هر کدام نقطه عطفی در این باره به شمار می‌آید. پیداست که هر گردآوری و هماهنگ‌سازی این چنینی از برخی کاستی‌ها عاری نیست. در هر حال، همین عظمت و شهرت علمی موجب شد که آرا و عقاید او دست کم تا دو سده بر جامعه دینی / علمی امامیه سایه بگسترد. از این روست که او را «شیخ الطائفه» لقب داده‌اند. اعلی الله درجته.

۱۶. **مآخذشناسی رجال شیعه**، ص ۶۲-۶۳؛ **فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه**، ج ۱ ص ۳۹۲-۳۹۵.

۱۷. **مآخذشناسی رجال شیعه**، ص ۶۱-۶۲؛ **فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه**، ج ۱ ص ۳۷۲-۳۷۵.



خواهیم گفت - رنگ باخت و جای خود را به نگاه رجالی صرف داد. نقطه آغازین این تحوّل را در آرای رجالی سیّد جمال الدین احمد بن طاووس حلّی (م ۶۷۳ق) و محقّق حلّی (م ۶۷۶ق) می باید جست. دو اثر رجالی از آن دو، به خوبی بازنماینده این طرز تفکر است.

ابن طاووس را آغازگر تقسیم خبر به اعتبار حال راویان دانسته اند که با ایده خود، دگرگونی اساسی در ارزشیابی حدیث ایجاد کرد.^{۱۸} او مجموعه ای رجالی با نام *حلّ الإشکال فی معرفة الرجال* تألیف نمود و کتب پنج گانه *اختیار معرفة الرجال* کشی، *الرجال* ابن غضایری، *الرجال* طوسی، *الفهرست* همو و *الفهرست* (مشهور به «رجال») نجاشی را در آن فراهم آورد و توضیحاتی از خود درباره برخی راویان بدان افزود.^{۱۹}

محقق حلّی نیز به تلخیص *الفهرست* شیخ طوسی پرداخت، اما به گونه ای که *الفهرست* شیخ را - که هدف آن معرفی «کتب» بود - به «فهرست رجال» بدل ساخت. او در *تلخیص الفهرست* به یادکرد نام برخی از رجال و صاحبان کتاب که شیخ طوسی به توثیق یا جرح آنان تصریح نموده بود و ذکر بعضی خصوصیاتشان بسنده کرد و آن را بر اساس حروف نخستین نام ایشان مرتّب گردانید و نام کتابها و طریق شیخ بدانها را فرو گذاشت.^{۲۰} بدین ترتیب، وی از *الفهرست* شیخ یک کتاب رجالی صرف فراهم کرد.

اندیشه رجالی ابن طاووس و محقّق حلّی، که بر پایه تقسیم رجال به ثقات و ضعاف و پذیرش حدیث بر مبنای حال راویان آن استوار بود، به دست دو شاگرد پُر آوازه آنان پی گرفته شد و نهادینه گشت:

تقی الدین حسین بن علی - ابن داوود حلّی (۶۴۷-۷۰۷) با تألیف *کتاب الرجال*،^{۲۱}
جمال الدین حسن بن یوسف - علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق) با تألیف *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال* ^{۲۲} و *کشف المقال فی معرفة احوال الرجال*.^{۲۳}

علامه و ابن داوود به پیروی از استادان خود، کتابهای خویش را در دو بخش ترتیب داده و

۱۸. مبانی حجّیت آرای رجالی، ص ۶۰.

۱۹. مآخذشناسی رجال شیعه، ص ۶۶-۶۷؛ *فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه*، ج ۱ ص ۱۶۴-۱۶۶. کتاب *حلّ الإشکال* بر جای نمانده، اما صاحب معالم (حسن بن شهید ثانی) نسخه اصل آن (به خط ابن طاووس) را دیده و مطالب *رجال* کشی را از آن استخراج کرده و *التحریر الطاووسی* نام نهاده، و ملّا عبدالله شوشتری نیز مطالب *الضعفاء* (=رجال) ابن غضایری را از آن برگزیده است.

۲۰. مآخذشناسی رجال شیعه، ص ۶۷؛ *فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه*، ج ۱ ص ۲۱۳.

۲۱. مآخذشناسی رجال شیعه، ص ۶۹-۷۰.

۲۲. مآخذشناسی رجال شیعه، ص ۷۱-۷۳.

۲۳. مآخذشناسی رجال شیعه، ص ۷۳. این کتاب به دست ما نرسیده و تاکنون نسخه ای از آن شناخته نشده است.

رجال را در دو قسم (موتق و غیر موتق / معدوحان و مجروحان) ذکر نموده‌اند. از خلاصه الاقوال نزدیک به ۱۷۰ نسخه خطی و از رجال ابن داوود بیش از شصت نسخه خطی شناسایی شده،^{۲۴} که نشانگر رواج و تداول این دو اثر و نظرگاه حاکم بر آن است.

از این پس، با چیرگی مکتب رجالی ابن طاووس، محقق حلّی و شاگردانشان - که می‌توان آن را «مکتب رجالی حلّه» خواند -^{۲۵} فلسفه وجودی فهارس قدما نادیده گرفته شد^{۲۶} و احوال رجال (توثیق و تضعیف) مبنای ردّ و قبول حدیث واقع گشت. کار به ظاهر آسان گردید و همه روایات و طرق شکلی منظم به خود گرفت، اما فواید کتابشناسانه بسیاری ناخودآگاه مغفول ماند. و این نگرش تا به امروز بر جامعه حدیثی / فقهی ماسایه افکنده است. همزمان با غلبه این نگرش رجالی است که نخستین کاربردهای اصطلاحات درایه الحدیثی در میان علمای امامیه و در آثار احمد بن طاووس و علامه حلّی رخ می‌نماید^{۲۷} و در نهایت به تألیف بدایه و شرح آن (الرعاية) به دست شهید ثانی (م ۹۶۵ ق) می‌انجامد.

در آستانه پی‌ریزی و سبطرة نظرگاه رجالی مکتب حلّه، می‌باید از استاد دیگر علامه و ابن داوود، یعنی سید رضی الدین علی بن طاووس حلّی (م ۶۶۴ ق)، یاد کرد که سوای نگارش دو فهرست کتابشناختی (الایانه فی فهرست کتب الخزانة، سعد السعود للنفوس فی کتب نضد علی بن موسی بن طاووس)، همگی آثار ارجمندش سرشار از بهره‌های دلپذیر کتابشناسانه و نسخه‌پژوهانه است.

۲. تحلیل کتابشناسی حدیث: شیوه قدمای اصحاب

می‌دانیم که بسیاری از روایان نخستین حدیث، روایاتی را که از ائمه و یا دیگر روایان می‌شنیدند به شکل مکتوب در می‌آوردند، دفترهایی که از آنها با عنوان «نسخه»،^{۲۸} «جزء»،^{۲۹}

۲۴. فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعیه، ج ۱ ص ۲۴۷-۲۶۴ و ۲۸۳-۲۹۰.

۲۵. برای آگاهی از مبانی رجالی علامه حلّی به عنوان نماینده برجسته مکتب رجالی حلّه، ر. ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۶۱-۶۸.

۲۶. درخور توجه است که محقق شوشتری، اشتهاز نادرست کتاب «فهرست» نجاشی به عنوان «رجال» را تلویحاً به علامه و ابن داوود نسبت می‌دهد. ر. ک: قاموس الرجال، ج ۱ ص ۲۴.

۲۷. برخی معرفة علوم الحدیث از حاکم نیشابوری (م ۴۵۰) که مباحثی درایی در آن هست را از قدیم‌ترین تألیفات شیعیه در این باب می‌دانند (فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعیه، ج ۱ ص ۷۶-۷۷)، اما در تشیع نیشابوری تردیدی جدی است. بعضی دیگر از رساله فی احوال الأخبار قطب راوندی (م ۵۷۳) به عنوان نخستین کتاب درایی شیعیه نام برده‌اند، ولی این کتاب در موضوع «اصول فقه» است و نه «درایه الحدیث» (ر. ک: مختصر رساله فی احوال الاخبار، مقدمه مصحح، ص ۲۵۳-۲۵۴). برای آگاهی از ارتباط و پیوند مبانی رجالی با درایه الحدیث، ر. ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۷۴-۷۵.

۲۸. ر. ک: معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۱۸۳.

«کتاب»،^{۳۰} و مهم‌تر از همه «اصل»^{۳۱} نام برده می‌شد. این دفاتر، که برخی از آنها شکل منظم و مینوب به خود می‌گرفت، دستمایه‌ای برای تألیف و تدوین مجموعه‌های حدیثی بعدی گردید. بنابراین بسیاری از احادیث از همان آغاز در شکل مکتوب روایت می‌شده و نه تنها با نقل شفاهی.

از اواخر سدهٔ دوم هجری، بررسی‌های حدیثی شیعه، بیشتر به کتابشناسی و نسخه‌شناسی متون و کتب حدیثی معطوف گشت، یعنی نقد و بررسی متن حدیث بر اساس کتاب و نسخه و نه بر پایهٔ روایان آن. بدین‌گونه که کدام راوی صاحب کتاب است، کتاب او در چه پایه‌ای از اعتبار است، از این کتاب چند نسخه (= تحریر) در دست است و طریق هر یک کدام است، نسخه‌های (= تحریرهای) آن چه تفاوت‌هایی (در تعداد روایات، تنظیم کتاب، اختلافات متن و...) با یکدیگر دارند و... رونق نگارش کتب «فهرست اصول و مصنفات» از اواخر سدهٔ سوم - آن سان که نجاشی (م ۴۵۰ ق) به کتب «فهرستات» اشاره می‌کند -^{۳۲} می‌باید در همین راستا ارزیابی شود. نمونه‌ای کهن و دلپذیر از توجه قدما - در عصر ائمه - به «کتاب» و «نسخه» و «اختلاف میان نسخه‌ها» را در دیباچهٔ صحیفهٔ کامله می‌توان دید، آنجا که متوکل بن هارون می‌گوید که در حضور امام صادق (ع) به مقابلهٔ صحیفهٔ نسخهٔ امام محمد باقر (ع) و صحیفهٔ نسخهٔ زید شهید پرداخته و اختلافی میان آنها نیافته است.^{۳۳}

۳. تحوّل نگرش: ریشه‌ها و پیامدها

پیدااست که هیچ دگرگونی در روش و نگرش، به یکباره و بدون سببها و انگیزه‌ها پدید

۲۹. نک: همان، ص ۱۵.

۳۰. ر. ک: همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۳۱. دکتر مدرسی طباطبایی می‌نویسد که اصطلاح «اصل»، به ویژه در دانش حدیث شیعی، معنای روشنی دارد و مقصود از آن دفاتری است که مطالب آن به صورت شفاهی دریافت شده بود (میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۲). اما در تعیین مفهوم اصطلاح «اصل» در سنت شیعی هنوز جای سخن است (ر. ک: معجم مصطلحات الرجال و الدرّایة، ص ۲۳ - ۲۴). برخی از اساتید معاصر برآن‌اند که «اصل» به کتابهای معتبر در نزد اصحاب اطلاق می‌شده است. شاید گفتهٔ شهید ثانی نیز این مفهوم را بیان می‌کند: «و کان قد استقر أمر المتقدّمین علی أربعمانه مصنّف لأربعمانه مصنّف سمّوها الاصول، و کان علیها اعتمادهم» (الرعاية، ص ۷۳). اما اثبات این اطلاق دشوار است و دست کم شواهد موجود از کاربرد این اصطلاح تا این معنی را ندارد. در فهرستهای الفهرست نجاشی و شیخ به چند کاربرد شایان تأمل از «اصل» باز می‌خوریم. ر. ک: الفهرست، نجاشی، ص ۲۵ (ش ۴۴)، ص ۵۱ (ش ۱۱۳)، ص ۴۲۵ (ش ۱۱۴۲)؛ الفهرست، طوسی، ص ۸۷ (ش ۱۱۷)، ص ۱۰۱ (ش ۱۳۶)، ص ۱۴۰ (ش ۲۰۴)، ص ۱۵۵ (ش ۲۳۸). در هر صورت، این قدر هست که فرقی اساسی میان «مصنّف» و «اصل» بوده است، چنانکه ابن غضائری دو فهرست جداگانه با عناوین «فهرست الاصول» و «فهرست المصنّفات» داشته است (الفهرست، طوسی، ص ۲).

۳۲. الفهرست، نجاشی، ص ۱۵، ۴۹ و ۲۴۴.

۳۳. صحیفهٔ کامله سجّادیه، ص ۱۶.

نمی آید. کم رنگ شدن بررسی های متنی و کتابشناسی در حدیث شناسی شیعی، و گرایش از «کتاب محوری» به «راوی محوری»، بی شک تحت تأثیر عواملی رخ نمود و رواج یافت. برای این تغییر نگرش و گرایش، چند سبب می توان یاد کرد:

۱. منسوخ شدن و از میان رفتن تدریجی مصادر اولیه

با تألیف و تدوین کتب اربعه - به ویژه *الکافی* و *الفقیه* - و دیگر کتابهای مؤلف در همان دوره ها، بسیاری از اصول و مصنفات قدما به فراموشی سپرده شد و رفته رفته منسوخ گشت. با ضبط و تثبیت احادیث در کتب اربعه، اندک اندک بخش معظمی از کتابهای مستقل پیشین از میان رفت و نسخه / تحریرهای آن متروک شد و به طبع بحث از اختلافات نسخه ها رو به فراموشی نهاد. در این میان، اتان کلبرگ به نکته ای دیگر نیز اشاره می کند. به گفته او، از میان رفتن اصول و مصادر اولیه، در کنار نشر برخی اصول ناموثق و نقل آنها در کتب اربعه، موجب چاره اندیشی فقهای امامی شد؛^{۳۴} یعنی بررسی صحت احادیث بر اساس توثیق و تضعیف راویان.

۲. گزینشهای فقهی از احادیث و استوار ساختن فتاوی بر پایه آنها

می دانیم که کتب فقهی قدما، متن روایات فقهی بوده^{۳۵} و ترتیب روایات و استنباط از آنها، فتاوی مؤلف به حساب می آمده است، مانند کتاب *من لایحضره الفقیه*.^{۳۶} حال، تثبیت الفاظ یک روایت در کتابی مانند *الفقیه* و فتوا دادن بر اساس آنها، خواه ناخواه دگرسانی های متنی را که می توانست به برداشت فتوایی متفاوتی از آن بینجامد به دست فراموشی می سپرد و آن متن را که بر پایه آن فتوا داده می شد نهادینه می ساخت.^{۳۷}

۳. طرح بحث «حجیت تعبدی خبر»

شاید بتوان چنین چنین استنباط کرد که در پذیرش حدیث، مبنای کلینی (م ۳۲۹ق) «ووثوق به شواهد و قرائن» و مبنای صدوق (م ۳۸۲ق) «سماع از مشایخ و قبول ایشان» و مبنای

۳۴. «الاصول الاربعمانه»، ص ۸۹ - ۹۰.

۳۵. حتی برخی عبارات کتابهای صرفاً فتوایی قدما نیز (مانند *النهاية* شیخ طوسی) متن روایت است. یکی از علمای معاصر، به همین روش کتابی با عنوان *الفقه المأثور والاصول المتلقاة* (علی المشکینی، قم: الهادی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق) تألیف کرده است.

۳۶. در دوره های متأخر، *تفصیل وسائل الشیمة إلى تحصیل مسائل الشریعة* از شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) بر همین شیوه است. بی تردید گرایش اخباری او در شکل تدوین کتابش مؤثر بوده است.

۳۷. البته ذکر این نکته نیز ضرور است که فتوای اصحاب، خود در شناخت متن اصیل و تعیین نسخه صحیح بسیار راهگشاست. اگر نسخه ای از متن در نزد قدما تثبیت شده باشد، می توان دریافت که اصیل ترین و صحیح ترین متن همان است که ایشان بر اساس آن فتوا داده اند. هر چند اکنون اثبات اصیل ترین نسخه نزد قدما نیز محتاج کاوشهای کتابشناسانه است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) «حجیت تعبّدی خبر» بوده است. بنابراین، نخستین نمونه‌های بحث از حجیت تعبّدی خبر در میان شیعه، در آرای شیخ طوسی رخ نمود. شاید مهم‌ترین علت این امر، کمیاب شدن کتب و مصنّفات قدما، به ویژه با تألیف و تدوین *الکافی* و *الفقیه*، باشد. بحث از «حجیت تعبّدی خبر» و اثبات آن بعدها در مکتب رجالی حلّه به اوج خود رسید.^{۳۸} «حجیت تعبّدی خبر» می‌تواند یکی از زمینه‌های فراموشی نگرش کتابشناسی و گسترش دیدگاه رجالی در مبنای پذیرش حدیث به شمار آید.

آری، مهم‌ترین پیامد غلبه نگرش رجالی، در اطلاق اصطلاح «صحیح» بر احادیث نمود یافت. بر آگاهان پوشیده نیست که اصطلاح «صحیح» در نزد قدما با آنچه در دوره‌های بعد - از قرن هفتم بدین سو - از آن قصد می‌شود، به کلی متفاوت است.^{۳۹} «صحیح» در نزد قدما - مانند کلینی و صدوق - حدیثی بود که به صحت صدور متن آن از معصوم یقین می‌یافتند. بنابراین، کلینی و صدوق احادیث را از کتابهایی نقل کرده‌اند که مورد اعتماد ایشان بوده و احادیث منقول در آن را از معصوم (ع) می‌دانسته‌اند. از این روست که گرچه وثاقت برخی راویان احادیث فقیه ثابت نگر دیده، اما صدوق در دیباجه کتاب به «حکم» خویش به «صحت روایات» آن تأکید ورزیده، چرا که به گفته خود آنها را از کتب معتمد اصحاب نقل کرده است.^{۴۰}

اما با پیدایش مکتب رجالی حلّه در قرن هفتم و چیرگی آن بر حدیث‌شناسی شیعی، اعتبار حدیث یکسره بر اساس راویان نهاده شد و در پی آن، حدیث «صحیح» به روایتی اطلاق گردید که سندی متصل به معصوم داشته باشد که همه راویان آن «عادل» و «امامی» باشند.^{۴۱} بنابر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که می‌توان از اصطلاحات «صحیح عند القدا»^{۴۲}

۳۸. در حقیقت، جامعه حدیثی شیعه در قرن هفتم به همان نقطه‌ای رسید که اهل سنت در قرن دوم بدان رسیده بودند. پیشینگی «بحث حجیت تعبّدی خبر» و «گرایش رجالی صرف» در نزد آنان از همین روست.

۳۹. ر. ک: معجم مصطلحات الرجال و الدرّایة، ص ۸۹ و ۸۷.

۴۰. ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳.

۴۱. ر. ک: الرعاية، ص ۷۹. این تعریف، تکامل یافته نظریه مکتب رجالی حلّه است که در روزگار شهید ثانی تثبیت گردید. شهید ثانی حتی اطلاق «صحیح» در نزد علامه حلی (نماد برجسته مکتب حلّه) را مورد نقد قرار می‌دهد و بر او خرده می‌گیرد (الرعاية، ص ۸۲). شهید ثانی در ادامه تعریف «صحیح»، به دو اطلاق دیگر از «صحیح» نزد علمای امامیه اشاره می‌کند که تعریف دوم اعم از تعریف نخست است: «[۱] سلیم الطريق من الطعن ب... کون الراوی - بآصال - عدلاً امامیاً، وإن اعتراه... إرسال أو قطع، [۲] ماکان رجال طریقہ عدولاً امامیاً، وإن ایشتمل علی أمر آخر بعد ذلک» (همان، ص ۸۱)، اما در نهایت این دو تعریف را بیرون از دایره «صحیح» به حساب می‌آورد و تدبّر در آنها را سزاوار می‌بیند و آن را مزال اقدام اقوام می‌شمرد (همان، ص ۸۲).

۴۲. ر. ک: معجم مصطلحات الرجال و الدرّایة، ص ۸۹.

۶۰
صفتی علمی-مجموعه

و «صحیح عندالمتأخرین» با تعبیر «تحلیل کتابشناسی»^{۴۳} و «تحلیل رجالی» یاد نمود. این نگرش رجالی - جز در دوره فترت غلبه تفکر اخباریان -^{۴۴} کمابیش تا روزگار ما ادامه یافته است.

یکی از پیامدهای این تلقی از حدیث «صحیح»، «توجه به عمل اصحاب و جواز شهرت» است، حال آن که در روزگار شیخ طوسی و اقران و اسلاف او چنین بحثی مطرح نبود. سبب روی آوری به این مبنا آن است که مطابق نگرش رجالی، سند روایت را ضعیف می دانند، اما نقل کلینی، صدوق، شیخ و پذیرش آنان را نیز مشاهده می کنند. حال آن که سر این تناقض ظاهری، در تفاوت تحلیل کتابشناسانه قدما در برابر تحلیل رجالی متأخران نهفته است.

باری، فاصله گرفتن از مبانی کتابشناسانه قدما، موجب شده که برخی مبانی رجالی مرسوم با مبانی کتابشناسی آنان درآمیزد و از این آمیختگی نادانسته، نتایجی نااستوار حاصل شود. به عنوان نمونه ای مهم، می باید از قاعده «تبدیل سند» یاد کرد که در دهه های اخیر در حوزه رجال و حدیث شناسی شیعه مطرح شده است. یکی از محققان معاصر که از باورمندان و مدافعان این قاعده است، آن را چنین بیان می کند:

«مفهوم این قاعده چنین است که محدث از یکی از راویان، روایتی را در بعضی از کتابهای خود به طریق ضعیف نقل می نماید، اما در برخی دیگر از کتابهایش طریق صحیحی برای همگی روایات و کتابهای آن راوی یاد کرده است. پس از آنجا که آن روایت ضعیف [نیز] در جمله روایات و کتابهای آن راوی جای می گیرد، به صحت سند آن حکم می شود و بدین ترتیب از روایات صحیح خواهد گردید. مانند این که شیخ طوسی - مثلاً - روایتی از احمد بن

۴۳. آیت الله مددی به جای این تعبیر، اصطلاح «تحلیل فهرستی» را به کار می برد. ر. ک: «گفتگو با آیت الله سید احمد مددی»، ص ۲۵۳.

۴۴. با ظهور جنبش اخباریان در نیمه نخست سده یازدهم و سیطره تفکر آنان، مبانی پذیرش حدیث در میان امامیه تحولی شگرف یافت. محدثان اخباری به کتب کهن و معتمد اصحاب توجهی ویژه نشان دادند و کوشیدند ایده خود را در پذیرش حدیث با مبانی قدما مطابقت دهند، چنانکه شیخ حرّ عاملی به استخراج مواردی از فهرست شیخ طوسی پرداخت که وی در آنها در باب کتابها اظهار نظر نموده بود (ر. ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۸۳). اما نگرش اخباریان با ژرف نگری شایسته و بایسته در کتابشناسی حدیثی همراه نشد و به نوعی قبول عام احادیث انجامید. اخباریان به جای شناخت روش تألیف و تدوین کتب اربعه، تلاش برای بازیابی مصنفات معتمد اولیه، کارش در نسخه ها و تحریرها و بررسی دقیق متون، به مطرح کردن ادعای قطعیت، وثوق و با ظن معتبر در صحت صدور روایات کتب اربعه و برخی دیگر از کتابهای حدیثی پرداختند (ر. ک: همان، ص ۸۳ به بعد). در حقیقت، اخباریان تقریباً با همان مبانی رجالی در اثبات مدعای خود کوشیدند و از نکته های درخور تأمل کتابشناسی غفلت ورزیدند. شاید اگر نهضت اخباری دقت و تعمق بیشتری در راستای ایده خود به کار می گرفت، پس از دو - سه سده به افول نمی گرایید و بهتر می توانست از مدعای خود (عنایت بیشتر به احادیث اهل بیت) دفاع کند. پس از شکست تفکر اخباری، مبانی پذیرش حدیث به وضع پیشین بازگشت، اما وسائل الشیعه که با همان نگرش اخباری تدوین یافته بود، به عنوان یک حدیث نامه رسمی در استنباط احکام، پایدار و ماندگار شد.

محمد بن عیسی در تهذیب و استبصار به طریق ضعیف نقل می‌کند، ولی در الفهرست طریق صحیحی به همه کتابها و روایتهای احمد بن محمد بن عیسی یاد می‌نماید، و از آنجا که آن روایت ضعیف قطعاً در زمره کتب و روایات احمد بن محمد بن عیسی است، از این رو به صحت سند آن حکم می‌شود.^{۴۵}

چنین که پیداست، در نظام حاکم بر این قاعده، اساساً به احتمال وجود نسخه‌های مختلف کتاب / روایت و اتصال راویان گوناگون به نسخه‌های متفاوت توجهی نشده است. اما اگر با دید کتابشناسی به این مسأله بنگریم، به دو نکته مهم باز خواهیم خورد: نخست آن که نسخه‌های متعددی از کتاب / روایت راوی وجود داشته و برخی از اختلافات طرق نشانگر اختلاف نسخه بوده، و دیگر این که محدث به نقل از طریق / نسخه‌های متفاوت پرداخته و چه بسا که روایت مورد نظر در نسخه‌ای وجود نداشته یا اختلافی در لفظ و تعبیر متن روایت در نسخه‌ها بوده و ... با توجه به این نکته‌ها، قاعده «تبدیل سند» دچار اشکالات پایه‌ای است، اشکالاتی که ریشه در دوری از مبانی کتابشناسانه قدما دارد.^{۴۶}

۴. نگاه کتابشناسی به حدیث: راهکارها و بهره‌ها

کتابت حدیث و تدوین کتابهای حدیثی همزمان با عصر صدور روایات، از امتیازات شیعه در تاریخ حدیث است. با توجه به تدوین کتب متعدد حدیث و تأیید و تصدیق برخی از آنها توسط ائمه - علیهم‌السلام -، این کتابها بوده‌اند که مورد ردّ و قبول اصحاب واقع می‌شده‌اند.^{۴۷} جالب توجه آنجاست که گاه کتابهای یک راوی مطرود مورد پذیرش قرار می‌گرفته، چون روایات آن مورد تأیید بوده است.^{۴۸}

نخستین مصادر مکتوب حدیث شیعه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:^{۴۹}

۱. کتابهایی که اصحاب ائمه نوشته‌اند و در آن بی‌واسطه به نقل از ائمه پرداخته‌اند، مانند: کتابهای حریر بن عبدالله، علاء بن رزین و معاویه بن عمار.

۴۵. مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال، ص ۲۴۵. برای آگاهی از نمونه روایاتی که با این قاعده تطبیق داده شده، ر. ک: همان، ص ۲۴۷ - ۲۵۷.

۴۶. قاعده «تبدیل سند» بی‌شبهت با «ترکیب الاسانید» نیست. شناخت «ترکیب الاسانید» - به نوشته اساتید - از اجلّ مباحث حدیث و پیچیده‌ترین آنهاست. برای آگاهی از آن، ر. ک: «التعلیق علی الرعیة»، ص ۱۶۶ پانویشت ۳.

۴۷. ر. ک: مبانی حجّیت آرای رجالی، ص ۳۸ - ۴۳.

۴۸. ر. ک: همان، ص ۴۲.

۴۹. در این تقسیم‌بندی از آثار منسوب به ائمه (که بنابر مشهور نگاشته خود ائمه است و یا آن که تماماً منقول از یک امام است) یاد نکرده‌ایم. آثار منسوب به ائمه از موضوعات در خور پژوهش است که بررسی آنها نخستین گام در شناخت مصادر نقلی اندیشه شیعی به شمار می‌آید. برای نمونه‌ای از بررسی آثار منسوب به ائمه (تنها در حوزه علوم قرآنی)، ر. ک: «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت».

۲. کتابهایی که مؤلفان آنها ائمه را درک کرده و به نقل حدیث از آنان پرداخته‌اند، اما از تألیفات پیشین نیز به گونه گزینشی بهره جسته‌اند، مانند کتابهای صفوان بن یحیی، حسین بن سعید و علی بن مهزیار.

۳. کتابهایی که مطالب خود را از تألیفات دو دسته اخیر برگرفته‌اند و مؤلفان آنها خود با ائمه ارتباطی نداشته‌اند، مانند کتابهای کلینی، صدوق و قاضی نعمان.^{۵۰}

هر چند امروزه کتابهای دو دسته نخست - جز شمار اندکی - در اختیار ما نیست، اما بخش عمده‌ای از متون آنها در کتابهای بعدی (دسته سوم) نقل شده، به گونه‌ای که مقدر چشمگیری از متن آنها را می‌توان بازایی کرد. تعلق بخشی از این متون منقول را به کتاب اصلی، به قطع و بخشی دیگر را به ظن قوی می‌توان دریافت.

همان‌گونه که دکتر مدرسی طباطبایی اشاره کرده، «در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامع متقدم حدیث بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته و غالباً اسناد این روایات نشانگر طریق دستیابی مؤلفین آثار بعدی به کتابهای پیشین است نه سند نقل شفاهی نقل‌ها.... به نظر می‌رسد که اگر روایتی با همان اسناد که در کتابشناسی‌های قدیم شیعی برای دفاتر حدیثی اصحاب ائمه ذکر شده روایت شده و یا دست کم به همان راوی اعلی که فهرسته‌ها به عنوان راوی کتاب از مؤلف معرفی می‌کنند استناد داده شده باشد، به احتمال زیاد از همان اثر مکتوب متقدم سرچشمه گرفته است (البته در موارد بسیاری، فهرسته‌ها تنها یک طریق از چند طریق را برای وصول یک کتاب یاد می‌کنند). همین مطلب در مواردی که شمار زیادی روایت از یک مؤلف متقدم به سند واحد نقل شود (مخصوصاً اگر آن موارد همه با هم در یک جا نقل شود) و نیز در مواردی که از یک مؤلف همزمان با چندین سند که همواره یکسانند نقل شود، صادق است. حلقه مشترک در مورد اخیر به احتمال زیاد یک دفتر حدیثی مکتوب است».^{۵۱}

بدین ترتیب، دو راه عمده برای اثبات نقل حدیث از کتابهای پیشین در مجموعه‌های حدیثی پسین متصور است:

۱. توجه به سند نقل از کتاب^{۵۲} در فهرسته‌های نجاشی و شیخ.
۲. تکرار سلسله سند منتهی به مؤلف (صاحب کتاب) در منابع حدیثی.^{۵۳}

۵۰. شایان توجه است که قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) در سراسر کتاب *الایضاح* تصریح می‌کند که احادیث را از کتابها نقل می‌نماید، کتابهایی مانند: *جامع الحلبي*، *کتاب الحلبي المعروف بالمسائل*، *کتاب حماد بن عيسى* و....

۵۱. *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ص ۱۳-۱۴ و پانوش ۱۵-۱۶.

۵۲. کتابهایی که نجاشی و شیخ از مؤلف آن یاد کرده و کتاب را به او نسبت داده‌اند.

۵۳. البته اگر چند مؤلف صاحب کتاب در سند باشند، این مشکل رخ می‌نماید که کدام یک از آنها از کتاب خود نقل می‌کنند؟ آیا مؤلفان بعدی تنها راوی کتاب مؤلفان متقدم‌اند یا آن روایت را در کتاب خود نیز آورده‌اند؟



به نظر می‌رسد که بدین شیوه می‌توان بسیاری از کتابهای کهن از دست رفته را بازسازی کرد. دکتر مدرسی طباطبایی که کتاب خود (میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری) را بر اساس همین نگرش کتابشناسانه تدوین نموده است، کوشیده با جستجو در اسناد روایات به پی‌جویی احادیثی که ریشه در منبعی مکتوب دارند بپردازد، و از این راه توانسته - هر چند به حدس و احتمال - بسیاری از آنها را به همان کتابها و نوشتارهای اولیه بازگرداند.

در مقابل روایاتی که بدین ترتیب به کتاب خاصی منتسب می‌شود - کتابی که مجموعه‌ای از روایات تألیف یافته توسط یک راوی است -، روایات مفردة قرار دارد که در کتاب راوی / مؤلف وجود نداشته است. این مسأله موجب تردید در اعتبار آن نقل شفاهی می‌شود^{۵۴} و یا دست کم اعتباری فروتر نسبت به روایت منقول از اثر مکتوب راوی، برای آن متصور می‌سازد.

در این میان، ذکر این نکته نیز بایسته است که متن مصنفات قدما که به واسطه تألیفات بعدی به دست ما رسیده، بر پایه حدیث‌نگاری صرف (جامع‌نگاری حدیثی) نیست، بلکه بر اساس حدیث‌نگاری گزینشی است، حال یا به جهت عدم پذیرش برخی روایات و یا به عللی دیگر.

۶۳

بنابر آنچه گذشت، می‌توان به جایگاه کتابشناسی در حوزه حدیث - و به ویژه در عرصه قبول و رد روایات - پی برد. از این رو، شایسته است که متن پژوهی حدیثی شیعه از دیدگاه کتابشناسی (یعنی بررسی احادیث بر محور «کتاب» و «نسخه / تحریر»های آن) دنبال شود، و نه تنها بر پایه روایان. از این دید، روایان طُرُق مختلف، بیشتر راوی نسخه‌های مکتوب مختلف به شمار می‌آیند.

باز یافت کتابهای قدمای اصحاب و نگاه کتابشناسی به حدیث، بهره‌های ویژه‌ای در بر دارد:

۱. شناسایی کتابهای معتمد اصحاب

شاید مهم‌ترین بهره از نگرش کتابشناسی، توجه به کتابهای معتمد اصحاب - و بعضاً مورد تأیید ائمه -^{۵۵} باشد. با بازسازی و دسترسی به کتابهای معتمد اصحاب که ایشان آن را صحیح دانسته و بدان عمل می‌نموده‌اند، می‌توان به صحت روایاتی که تعلق آن به کتاب معتمد قطعی است، حکم کرد. بدین منظور می‌باید از حدیث‌نامه‌های مرجع ابتدایی (مانند وسائل الشیعه) به مأخذ آنها (مانند الکافی) توجه کرد. آن‌گاه با تأمل بر سلسله اسناد - به شرحی

۵۴. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۲ پانوش ۱۵.

۵۵. ر.ک: مبانی حجیت آرای رجال، ص ۳۹-۴۲.

که گذشت -، منبع مکتوب مأخذ دوم (الکافی) را شناخت^{۵۶} (مثلاً کتاب حلبی). حال اگر این کتاب، از کتب معتبر نزد اصحاب بود، می توان آن روایت را - که تعلق آن به کتاب مورد بحث را احراز کرده ایم - با جمع شواهد قبول دیگر پذیرفت، هر چند روایانی ضعیف - در اصطلاح رجالی - در سلسله سند آن باشند.^{۵۷} البته عکس این امر نیز امکان عقلی دارد، بدین گونه که سلسله روایان همه موثق باشند، اما متن آن کتاب مورد اعتماد و قبول حدیث شناسان قدیم نبوده باشد،^{۵۸} هر چند احتمال به دست آوردن اعتبار روایات به این روش بیش از عدم اعتبار آنهاست.

۲. بررسی کلی روایات یک راوی و کتاب او

با شناخت ضابطه مند ویژگی های کلی روایات یک راوی و به ویژه کتاب او (مزایا، معایب، نگرش حاکم بر آن، تعبیر خاص در روایت، نقل به لفظ یا به معنا، و...)، می توان آن ویژگی ها را به سایر روایات کتاب او تعمیم داد. بدین شیوه، روایات راوی (مؤلف) به صورت جدا جدا بررسی نمی شود، بلکه روایات او به صورت کلی تحلیل خواهد شد. با همین روش می توان به ارزیابی مؤلف، تحلیل کتاب وی و سبب قبول یا رد روایات او نزد قداما پرداخت.

۳. حلّ تعارض روایات با توجه به اختلاف نسخه های (تحریرهای) کتاب

اختلافات متون، از گذرگاه های مهم در بررسی روایات - و در نتیجه استنباط احکام - است. اختلاف متون روایت، گاه نه تنها به معصوم (ع)، که حتی به راوی نیز باز نمی گردد و ریشه در اختلاف نسخه های کتاب دارد. بسیاری از اختلافات طرق نیز، بیانگر اختلاف نسخه های کتاب است.^{۵۹} بنابراین، با تأمل بر اختلافات طرق، می باید به بررسی

۵۶. نه آن که مانند علمای اخباری - و یا حتی برخی از متأخران - بر حجیت و اعتبار صرف روایات کتب اربعه تکیه کرد (ر.ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۸۲ به بعد).

۵۷. از این دیدگاه، روایان مذکور در سلسله سند تنها به جهت اختلافات نسخه های کتاب در خور توجه اند. بدین ترتیب، اگر مشایخ معتبر همگی از نسخه ای واحد روایت کرده باشند، بحث از روایان به جهت نواقص کم اهمیت خواهد شد، چراکه مقابله نسخه ها صورت می گرفته و نسخه خاصی در میان مشایخ، مقدم می شده است. با توجه به ارزیابی متنی که در نسخه های کتاب انجام می شده، ممکن است یک راوی از نظر رجالی ثقة نباشد، اما اگر فلان کتاب را نقل کند، بتوان با جمع شواهد دیگر روایت او را پذیرفت.

۵۸. ممکن است یکی از روایان در این سلسله ثقة باشد، ولی آن نسخه / تحریر از کتاب که وی و طبعاً روایان پس از او، روایت کرده اند، دچار خللی بوده یا زیاده و نقصانی داشته، و بدین رو روایت او از آن کتاب مورد پذیرش قدهای اصحاب واقع نشده است.

۵۹. البته مسأله «نقل به لفظ» و «نقل به معنا» بحث دیگری است که به اختلاف نسخه ها / تحریرهای یک کتاب مربوط نمی شود. برای نقل حدیث، سه نوع متصور است، نقل به لفظ، نقل به معنا، نقل به مضمون - که در آن فهم راوی و

دگرسانی‌های متنهای مختلف یک روایت پرداخت و برای ترجیح و دستیابی به متن و ضبط اصیل کوشید.^{۶۰}

اختلافات متون از مسائل مهم در «اثبات متن» روایت است. این اختلافات هم در مصادر اولیه (کتب قدما) بایسته پی‌گیری و بررسی است و هم در منابع بعدی (مانند اختلافات نسخه‌های رایج الکافی در روزگار ما با نسخه‌ای که شیخ طوسی در اختیار داشته و به نقل از آن پرداخته). شهید ثانی حتی به اختلاف فتوای یک فقیه به سبب اختلاف متن روایت، اشاره می‌کند.^{۶۱} از دیگر سو، اختلاف نسخه‌های کتابی مانند التهذیب نیز، از دغدغه‌های علمای شیعی سده ششم و هفتم (مانند ابن طاووس) بوده است.^{۶۲}

برای اختلافات متن، عللی چند می‌توان برشمرد. آیت‌الله مددی در تعلیقه‌ای روشن‌گر بر سخن شهید ثانی - و با نقل گفته محدث بحرانی در باب وقوع تحریف و تصحیف و زیاده و نقصان در متن و اسناد تهذیب الاحکام - می‌نویسد:

شیخ در التهذیب احادیث را از کتابهای پیش از خود (مانند: الکافی، البصائر، المحاسن و...) روایت می‌کند، جز آن که اختلاف بسیاری میان آنها، چه در متن و چه در سند، یافت می‌شود. پس از تأمل در احادیث التهذیب، بر من آشکار شده است که اختلاف مذکور - صرف نظر از قصور و خطای انسان در هر پایه از اتقان و تحقیق که باشد - به عوامل مختلفی باز می‌گردد: [۱] اختلاف نسخه‌های کتاب التهذیب، از آنجا که در احادیث نسخه‌ای از آن خللی - سنداً و متناً - هست که نسخه‌ای دیگر از آن عاری است، بلکه بر پژوهشگر متتبع آشکار می‌شود که نسخه‌های التهذیب که به دست صاحب الوافی و صاحب الوسائل و غیر ایشان رسیده است، متفاوت بوده است. [۲] اختلاف نسخه‌های مصادر که شیخ از آنها نقل کرده، هنگامی که اختلافی میان التهذیب و الکافی می‌بینیم، با آن که التهذیب از الکافی نقل می‌کند. شاید نسخه‌ای از کافی که به دست شیخ رسیده با نسخه‌هایی که در دست ماست، تفاوت می‌داشته است. [۳] گوناگونی مصادر و اختلاف آنها با یکدیگر، چنانکه مشاهده می‌کنیم که شیخ روایتی را نقل می‌کند که عیناً در کافی موجود است، جزء آن که اختلافی - از جهت متن و سند - میان

«رأی او در متن روایت نمودار می‌شود. - ممکن است که گاه چند راوی در مجلسی واحد استماع حدیث کرده و یک روایت را به یکی از این سه گونه نقل نموده باشند. بدیهی است که در این میان، «نقل به لفظ» جایگاهی بس معتبرتر دارد. «نقل به معنا» از مباحث دیرپا در حوزه درایة الحدیث است.

۶۰. برای نمونه‌ای از کوششی این چنین، ر.ک: التعلیقة علی الرعاية، ص ۱۴۹ پانوش ۲.

۶۱. الرعاية، ص ۱۵۱. نیز، ر.ک: التعلیقة علی الرعاية: ص ۱۵۱ پانوش ۴.

۶۲. التعلیقة علی الرعاية، ص ۱۵۱ پانوش ۲.

آنهاست. و این به خطای شیخ باز نمی‌گردد، بلکه نکته در این است که شیخ آن را به طریقی متفاوت از طریق کافی روایت می‌کند، مثلاً شیخ آن را از کتاب احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌نماید، در حالی که کلینی از کتاب حسین بن سعید روایت می‌کند. پس گرچه روایت یکی است، اما از دو طریق متفاوت نقل شده است. و از همین قبیل است آن که شیخ حدیثی را در موضعی از کتاب روایت می‌کند و همان حدیث را در موضعی دیگر، با اختلاف در سند و متن، می‌آورد. و دلیل آن همان است که یاد کرده‌ایم، یعنی در موضع نخست از مصدري روایت می‌کند و در موضع دوم از مصدري دیگر. و آنچه که از جستجو در التهذیب بر من مسلم گردیده، آن است که شیخ ثقة بزرگوار - که خدایش رحمت کند - کمال دقت و استواری را در نقل حدیث مرعی داشته و به شدت به نقل از مصادر - همان گونه که بدان دست یافته - پای‌بند بوده، و بدین روش خویش ما را به اختلاف نسخه‌های آن مصادر و تفاوت میان آنها رهنمون گشته است. ۶۳

به نظر نگارنده، کوشش در اثبات متن و دستیابی به ضبط اصیل، به دو مرحله تقسیم می‌شود:

نخست نقد و اثبات متن تا مؤلف ثانوی (مانند شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعة یا شیخ طوسی در التهذیب) که با مقابله، تحقیق و تصحیح نسخه‌های خطی کهن‌تر، اصیل‌تر و صحیح‌تر می‌باید صورت پذیرد، نسخه‌هایی که به صورت «و جادة» به دست ما رسیده، هر چند که در برخی از آنها طریق و سند کاتب / راوی به مؤلف قید شده که خود اعتباری برای آن نسخه‌های خطی است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و دیگر، نقد و اثبات متن تا مؤلف و راوی نخستین و در نهایت معصوم (ع)، با بهره از منابع قدما (مانند کتابهای کلینی، صدوق و طوسی). در این مرحله، چون به اصل نسخه‌ها دسترسی نداریم، از سلسله اسناد مختلف به منزله راه‌های دستیابی به نسخه‌های متفاوت بهره می‌جویم و به ضبط نسخه‌های گوناگون رایج در میان قدمای اصحاب آگاهی می‌یابیم. باید اذعان کرد که تحقیقات متن‌پژوهی حدیثی ما در این هر دو عرصه، با سهل‌انگاری و آسان‌گیری همراه بوده و چنانکه می‌باید و می‌شاید به تحقیق و نقد و اثبات متون حدیثی نپرداخته‌ایم، حال آن که نخستین گام برای عیارسنجی و بررسی هر روایت، این است که از اصالت و صحت متن آن اطمینان - هر چند به ظن و گمان - حاصل کنیم.

۶۶
▲
نسخه خطی علوم حدیث

۵. نقد و پاسخ: یقین و گمان

با همه این بهره‌ها که در نگرش کتابشناسی هست، نقدی نیز بر آن وارد است و آن بنانهادگی بسیاری از یافته‌های این نگرش بر حدسها و ظنهایست، که گرچه معقول و مقبول است، یقین‌آور و مسلم نیست. این نکته را در پژوهشهای مبتنی بر این نگرش به روشنی می‌توان دید، هم چنانکه دکتر مدرسی طباطبایی در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که چنین پژوهشی «به طبیعت خود ناگزیر از استناد به سلسله‌ای بزرگ از احتمالات و حدسها»^{۶۴} است.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی در این باره، برخورد ما با حدیث از نظرگاه «حجیت» و «فتوای تعبدی» است، نه به عنوان «متن» یا «کلام» همانند هر «متن» و «کلام» دیگر. متن حدیث در وهله نخست، یک «گزارش مقدس» است. می‌باید در اختلافات نسخه / روایتهای آن تأمل کرد و به «نقد و تحقیق» و «اثبات» آن پرداخت، تا به «متن اصیل» نزدیک شد. آن‌گاه با «گردآوری شواهد قبول» و «اعتماد به قرائن»، «یقین عقلایی» به تعدیل راوی آورد و به «وثوق عقلایی» نسبت به صدور آن روایت از معصوم (ع) رسید. در این باره، این نکته مهم - که یکی از پژوهشگران نیز به درستی بدان اشاره کرده -^{۶۵} در خور یادآوری است که نمی‌توان «دلیل انسداد» را در انتساب روایت به معصوم (ع) یکسره به کناری گذاشت و «ظن مطلق» و «گمان آمیخته با تحقیق» را نامعتبر انگاشت، همچنانکه مبانی نگرش رجالی نیز از ظن و گمان برکنار نیست.

آری، همراه با نگرش کتابشناسی و توأمان با آن، می‌باید از کاوشهای رجالی^{۶۶} و قرائن تاریخی نیز برای دستیابی به متن اصیل بهره جست. پس از این مرحله (نقد و تحقیق و اثبات متن) است که باید به «نقد محتوایی» حدیث و سنجش آن با محک «قرآن»، «سنت» و گاه «عقل» پرداخت و در «فهم» آن کوشید.^{۶۷}

۶۴. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۵.

۶۵. ر. ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۶۶. برای آگاهی از مبانی رجالی و کتابشناسی در پذیرش حدیث که ائمه بدان توجه داده‌اند، ر. ک: مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۲۹ - ۴۴.

۶۷. برای آگاهی از ضوابط فهم متن حدیث در نزد ائمه، ر. ک: «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت»، ص ۷۲ - ۹۴. در این منبع به مبانی «نقل حدیث به لفظ و به معنا» و «نقل کامل یا تقطیع نامناسب حدیث» در نزد ائمه هم اشاره شده که دقیقاً در حیطه «نقد و اثبات متن» جای می‌گیرد.

کتابنامه

۱. «الاصول الاربعمانه»، اتان کلببرگ، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث (ش ۱۷، ص ۶۹-۱۲۳)، پاییز ۱۳۷۹.
۲. «التعلیقه علی الرعاية»، السید احمد المددی ← الرعاية.
۳. «رسائلی پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت»، ا.م. موسوی [= سید احمد مددی]، کیهان اندیشه (ش ۲۸، ص ۱۱۳-۱۴۱)، بهمن - اسفند ۱۳۶۸.
۴. الرعاية في علم الدراية، زين الدين العاملي (شهيد ثاني)، تحقيق: عبدالحسين محمدعلي البقال، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
۵. صحيفه كامله سجاديه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۷ ق.
۶. «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت»، دکتر مجید معارف، تحقیقات علوم قرآن و حدیث (ش ۱، ص ۷۲-۹۴)، بهار ۱۳۸۳.
۷. فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، احمد بن علی النجاشی، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة السابعة، ۱۴۲۴ ق.
۸. فهرست كتب الشيعة و اصولهم و أسماء المصنفين و اصحاب الاصول، محمد بن الحسن الطوسي، تحقیق: السید عبدالعزیز الطباطبائی، اعداد: مكتبة المحقق الطباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ ق.
۹. فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، علی صدراپی خویی، جلد اول، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۰. قاموس الرجال، محمدتقی التستری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (صدوق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. «گفتگو با آیت الله سید احمد مددی»، یادنامه مجلسی (به کوشش: مهدی مهریزی - هادی ربانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد سوم، ص ۲۳۷-۲۶۴)، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۳. مأخذ شناسی رجال شیعه، رسول طلائیان، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. مبانی حجیت آرای رجالی، سیف الله صرامی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۵. «مختصر رساله فی احوال الاخبار»، قطب الدین راوندی، تحقیق: السید محمد رضا الحسینی الجلالی، میراث حدیث شیعه (به کوشش: مهدی مهریزی - علی صدراپی خویی، قم: دارالحدیث، دفتر پنجم، ص ۲۴۹

۶۸



فهرست کتابخانه تخصصی علوم حدیث
صنایع فرهنگی - تخصصی علوم حدیث

- (۲۶۱)، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۶. معجم مصطلحات الرجال و الدراریة، محمدرضا جدیدی نژاد، باشراف: محمداکظم رحمان ستایش، قم: دارالحديث، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.

۱۷. مقياس الرواة في کلیات علم الرجال، علی اکبر السیفی المازندرانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.

۱۸. ميراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، دفتر اول، ترجمه سید علی قرانی - رسول جعفریان: قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی